

Analysis of Exegetes' Ideas on the Letter Wāw in the Verse “Wa Leyakūna Min al Mu'Qenīn” (Verse 75, Surah al An'ām)

Hamed Dejabad *

Associate Professor, Quran and Hadith
Sciences Department, College of Farabi,
University of Tehran, Tehran, Iran

Mohammad Ali Bazghandi 

Graduated from Qom Seminary, Qom, Iran

Abstract

There are various combinations in the Holy Quran, some of which have been the source of discrepancy of opinions among exegetes. One of those combinations is the combination (of the letter Wāw, Lām e Ta'leel and Verb in Simple Present) which is used in 15 cases in the holy Qur'an. The author tends to discuss this combination in a verse and express the discrepancy of opinions regarding it and judge it. One of the verses in which this combination is mentioned is the verse 75 of Surah al An'am (Wa kaḍalika norīya Ebrāhima malakūta al samāwāt wa al 'arḍ wa leyakūna min al mūqin). Referring to the commentary and literary books, it can be seen that exegetes and writers have had different ideas regarding the literal analysis of this paragraph (wa leyakūna min al mūqin). Some exegetes believe that the letter Wāw is 'atefah, some say that it is Estinafiyah, some think that it is E'teraḍiyah, and some others think that it is an Ziadaī. But the most important issue that needs to be stated here is the lack of attention to the effective rhetorical points in the interpretation of the holy Qur'an by the exegetes, the result of which is the existence of discrepancy of opinions in the literal analysis, followed by disagreements in the

* Corresponding Author: h.dejabad@ut.ac.ir

How to Cite: Salehi, M., Salehi, M., Salehi, M. (2024). Analysis of Exegetes' Ideas on the Letter Wāw in the Verse “Wa Leyakūna Min al Mu'Qenīn” (Verse 75, Surah al An'ām), *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 14(55), 123-150. DOI: 10.22054/RJQK.2024.72346.2910


interpretation of the verses of the Qur'an. To avoid such discrepancy of opinions, it seems that the base of the disagreement should be sought first. According to the author's studies, exegetes and Quranic researchers view the verses of the Holy Quran mainly from a literary point of view. The result of this view is the discrepancy of opinions in the literal analysis and interpretation of the verses. If the exegetes believe in the eloquence of the verses of the Holy Qur'an, then they should take a deep look at the rhetorical rules effective in the interpretation of each verse, in addition to paying attention to the literary rules. The most serious weakness of the mere literary view is not reaching the intended purpose (*murād-e-este'māli*) of the verses, which is a great weakness. What the author provides to achieve the correct literary combination of (the letter Wāw) in the mentioned combination and then the correct interpretation of the mentioned verse is to pay attention to the rhetorical rules in addition to the literary rules. One of the rhetorical rules that should be found in the speech of every eloquent person is the rule of the situation of context of addressees. This rule has a great help in reaching the correct combination of (the letter Wāw) in the mentioned verse. An eloquent person in speaking with his addressees must first be aware of their mindset about the subject he wants to speak about. If they are refusing the speaker's word or opinion, it is necessary for the speaker to emphasize his words, either the words themselves or the meaning. Regarding literal analysis and interpreting the verses of the holy Qur'an, such a step should be taken. First, one should discover the subject that the verse is talking about and find, with respect to the verses with the same subject, the Arab mindset of the era of descending the holy Quran about the intended subject. Then it can be claimed that we have achieved the intended purpose (*murād-e-este'māli*) of the mentioned verse. The subject of the mentioned verse is Abraham's belief and faith. Almighty God has expressed this news in the form of a combination (of the letter Wāw, Lām e Ta'leel, and Verb in Simple Present). In order to achieve the correct literal analysis, in addition to considering the literary rules, we consider verses which talk about Abraham's faith. There are 5 verses in the Holy Qur'an that clearly talk about Abraham's faith and eliminate the idea of his polytheism. Referring to the verses of Al-Baqarah: 35, Al-'emrān: 67 and 95, al An'am: 161, al Naḥl: 123, an interesting point is

found in which God Almighty applies a structure repeatedly to eliminate the idea of polytheism of Abraham and proving faith. That structure is (Wa mā kāna min al mušrikin). Through this emphasis, it can be concluded that the people at the time of the descending the holy Quran believed in the polytheism of Abraham, and the verse which we discuss should not be without emphasis according to the rule of the situation of the context of addressees, because the addressees of revelation are disbelievers of Abraham's faith. With this method, all the opinions about (the letter Wāw) in the structure (of the letter Wāw, Lām e Ta'leel, and Verb in Simple Present) in the mentioned literal analysis are rejected, and only the word about being Wāw as *Ziadať* remains.


Keywords: the letter Wāw, Zāyedah, Estinafiyah, E'terađiyah, 'atefah, the situation of the context of addressees.

تحلیل و ارزیابی اقوال مفسران درباره حرف (واو) مندرج در فراز «وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (آیه ۷۵ انعام)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران

حامد دژآباد  *

دانش آموخته حوزه علمیه قم، قم، ایران

محمدعلی بازقندی 

چکیده

ترکیب (واو+ لام تعلیل+ فعل مضارع) از ترکیب‌های پرکاربرد در آیات قرآن کریم است. یکی از نمونه‌های قرآنی که ترکیب مذکور در آن استعمال شده، آیه ۷۵ سوره انعام است که مفسران چهار دیدگاه عاطفه، استینافیه، اعتراضیه و زائده را درباره ماهیت و احوال، در ترکیب این آیه بیان کرده‌اند. اختلاف دیدگاه‌ها صرفاً در جایی متصور است که فعلی متصل به ما قبل و او نباشد؛ زیرا در صورت وجود فعل، بر عاطفه بودن و او اجماع وجود دارد. این پژوهش به منظور نقد ادبی دیدگاه‌های عاطفه، استینافیه، اعتراضیه در باره و او آیه ۷۵ سوره انعام سامان یافته و باور دارد ریشه تعدد دیدگاه‌ها، کم توجهی یا بی توجهی به قواعد مسلم نحوی- بلاغی مؤثر در تفسیر آیات مانند مرجوح بودن تقدیر و مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب است. هدف از نگارش این تحقیق، تبیین دقیق مراد استعمالی خداوند بر اساس اصول محاوره عقلایی، بیان ترکیب صحیح نحوی بر اساس این اصول و رسیدن به تفسیری صحیح از آیه است. این مقاله از روش تحلیلی- توصیفی بهره می‌برد. حاصل پژوهش اینکه، الف: هر سه دیدگاه به قاعده مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب و قاعده مرجوح بودن تقدیر توجهی ندارند. ب: شرط جمله مستانفه انقطاع لفظی یا معنایی از جمله ماقبل است در حالی که این شرط در دیدگاه استینافیه ملحوظ نیست. ج: جمله معترضه میان دو شیء متلازمی واقع می‌شود که شأن آنها عدم انفصال توسط اجنبی است که مورد توجه دیدگاه اعتراضیه نیست. د: دیدگاه مختار در میان اقوال چهارگانه، دیدگاه زائده بودن است چرا که خالی از ایرادات مذکور است.

کلیدواژه‌ها: حرف و او، زائده، استینافیه، اعتراضیه، عاطفه، مقتضای حال مخاطب، انعام آیه ۷۵.

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان یک متن الهی و وحیانی دور مانده از گزند تحریف، دربردارنده انواع ترکیب‌های نحوی به همراه توجه خاص به نکات بلاغی کلام است. از این رو آگاهی و تشخیص انواع ترکیب‌های نحوی به تنهایی نمی‌تواند بازکننده مسیر به سوی فهم دقیق مراد استعمالی متکلم باشد و باید برای فهم آن در کنار قواعد نحوی، نگاهی فراخ به مسائل بلاغی مؤثر در تفسیر داشت، چرا که قرآن کریم به عنوان ملجأ و پناهگاه بزرگان ادب عرب و ناظم والگو دهنده قواعد نحوی و بلاغی، مطابق با قواعدی است که خود سامان دهنده آنها بوده است. از این رو اگر مفسری چنین نگاهی به آیات شریف قرآن داشته باشد، بدیهی است در تفسیر آیات در کنار توجه به قواعد نحوی، نگاهی همراه با تعمق به مسائل بلاغی مؤثر در تفسیر آیات دارد. به طور قطع در این گونه تفسیر، مفسر به مراد استعمالی خداوند پی خواهد برد. تمایز اصلی کلام و نوشتار بلیغان و اسطوره‌های ادبیات از کلام و نوشتار دیگران، تنها مراعات قواعد نحوی نیست، بلکه آنان علاوه بر مراعات قواعد نحوی، مصمم به رعایت قواعد بلاغی هستند. یکی از شاخص‌های اصلی کلام بلیغ، مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب است. سخنوران و بلیغان همواره کوشیده‌اند سخنان خود را مطابق با حالات مخاطب ایراد کنند. توجه به این نکته به قدری اهمیت دارد که می‌توان ادعا کرد، عدم درک حالات و اعتقادات درونی مخاطب اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلیلی است که مانع رسیدن به مراد استعمالی حق تعالی می‌شود. بدیهی است در صورت نرسیدن به مرادی استعمالی حق تعالی از کلامش، ترکیب‌های نحوی از آیه یا آیات تماماً خواننده را به سوی انحراف از مسیر درست هدایت می‌کند اگر چه به ظاهر با قواعد ادبی بیان شده در کتب، موافق باشد.

در بعضی از آیات برخی مفسران چون نگاهشان صرفاً نحوی بوده و توجه‌ای به مسائل بلاغی مؤثر در تفسیر خصوصاً مسأله مقتضای حال مخاطب نداشته‌اند، به تکلف افتاده و با مطرح کردن انواع مختلف ترکیب‌های نحوی، سعی در توجیه آن آیه یا آیات بلحاظ قواعد ادبی داشته‌اند. یکی از آن آیات، آیه ۷۵ سوره مبارکه انعام است. این آیه

شریفه به علت وجود ترکیب (واو+ لام تعلیل+ فعل مضارع) محل بحث و اختلاف مفسران بوده است. این ترکیب در صورتی محط بحث قرار می‌گیرد که ما قبل واو فعلی به صورت متصل ذکر نشده باشد که در صورت ذکر، اختلافی در عاطفه بودن واو وجود ندارد. اگر صرفاً نگاه ادبی به این آیه معطوف باشد، منجر به توجیه‌ها و ترکیب‌های ادبی فراوان می‌شود، در صورتی که اگر مفسر بتواند حالات مختلف مخاطب این آیه یا آیاتی که این ترکیب در آنها مطرح شده را بدست آورد، می‌تواند به مراد استعمالی متکلم، معنای صحیح از آیه و ترکیب ادبی درست از آن دست پیدا کند.

در این نوشتار نگارنده صرفاً با مطرح کردن آیه ۷۵ سوره انعام «وَكَاذَلِكَ نُفِّرُ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (و این گونه فرمانروایی و مالکیت و ربوبیت خود را بر آسمان‌ها و زمین به ابراهیم نشان می‌دهیم تا از یقین‌کنندگان شود) ترکیب صحیح و دقیق واو مذکور در آیه را با توجه به مقتضای حال مخاطب، به کارگیری قواعد ادبی و شناسایی آیات مشابه ارائه می‌کند. انتخاب این آیه شریفه از میان آیاتی که ترکیب مذکور در آن‌ها استعمال شده، به سه علت وابسته است. علت اول، محتوای کلامی آن است. آنچه از محتوای این آیه و آیات ذیل آن بدست می‌آید، استفاده رسولان الهی از روش عقلی برای دعوت امت خود به خدای یگانه است. بدیهی است که در دعوت به حق، تعبد مطرح نیست و این نشان از عقلی بودن دعوت پیامبران است. در ابتدا خداوند متعال پیامبرش را مجهز به سلاح استدلال عقلی می‌کند و به او حقیقت مجموع نظام آفرینش را نشان می‌دهد تا براساس آن، به یقین منطقی دست پیدا کند. حال وقت آن است که او را به سوی امتش رهسپار کند تا با استدلال‌های منطقی با بزرگان امت خود به بحث و گفتگو بنشینند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۱۶۹؛ جوادی آملی، بی تا، ج ۲۶: ۷۹). سبب دوم انتخاب این آیه از میان آیات دیگر، ظرفیت آن برای مطرح کردن تمام نظریات درباره واو در این ترکیب است، که این ظرفیت در بقیه آیاتی که این ترکیب در آن‌ها مطرح شده، یافت نمی‌شود. دلیل سومی که این آیه را بهترین نمونه برای بررسی این ترکیب در قرآن کریم قرار داد، استفاده از آیات مشابه و تفاسیر آن‌ها برای رسیدن به ترکیب و معنای

صحیح در آیه محل بحث است. مفسر از طریق یافتن آیات مشابه به آیه محل بحث و دقت در تفاسیر ارائه شده از آن آیات، می‌تواند به افکار و اعتقادات مخاطبین آیه محل بحث آگاه شود، چرا که کنارهم گذاشتن آیات مشابه، اعتقاد مردمان آن عصر را مشخص می‌کند. به طور نمونه با احصاء کردن آیاتی که درباره ایمان و زدودن کفر از ابراهیم صحبت می‌کنند، می‌توان با مراجعه به تفاسیر آن آیات، به اعتقاد مردمان عصر نزول مبنی بر عدم ایمان ابراهیم به خدای یگانه پی‌برد که این خود در کشف ترکیب ادبی صحیح و رسیدن به معنا و تفسیر صحیح از آیه محل بحث، بسیار راهگشا است.

نظرات مطرح شده درباره واو در ترکیب (واو+ لام تعلیل+ فعل مضارع) در این آیه شریفه منحصر در چهار نظریه اصلی است: در نظریه اول اغلب مفسران متأخر بر این عقیده هستند که (واو) در ترکیب مذکور در این آیه شریفه عاطفه است. در عاطفه بودن آن دو نظر مطرح است که برخی به عطف جمله به جمله تمایل دارند و عده‌ای دیگر به عطف مفرد به مفرد گرایش دارند. عده‌ای دیگر از اهل تفسیر به استینافی بودن واو نظر دارند. برخی از تفسیرپژوهان بر معترضه بودن واو در این آیه شریفه حکم می‌کنند و نظریه پایانی و مختار به زایده بودن واو در این آیه شریفه باور دارد.

بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: دیدگاه‌های مطرح درباره حرف واو مندرج در ترکیب (واو+ لام تعلیل+ فعل مضارع) در آیه ۷۵ سوره مبارکه انعام چیست؟ در مجموع سه دیدگاه درباره واو در آیه ۷۵ سوره انعام از سوی دانشمندان ابراز شده مورد نقد قرار گرفته است بنابراین، سؤال‌های محوری این مقاله از قرار ذیل است، الف: نقد دیدگاه عاطفه بودن واو در آیه ۷۵ سوره انعام چیست؟ ب: نقد دیدگاه استینافی بودن واو در آیه ۷۵ سوره انعام چیست؟ ج: نقد دیدگاه اعتراضیه بودن واو در آیه ۷۵ سوره انعام چیست؟ د: برجستگی دیدگاه زائده بودن واو در آیه ۷۵ سوره انعام چیست؟ هـ: پاسخ دیدگاه زائده بودن واو در آیه شریفه، به نظریه عدم زائده بودن واژه‌ای در قرآن چیست؟ دیدگاه زائده بودن واو دیدگاه مختار نگارنده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

هرچند این مسأله در کتاب‌های تفسیری و ادبی مطرح شده، اما پژوهش مستقلی که تمامی ابعاد تحقیق شده در این مقاله را بررسی کرده باشد یافت نشد. اما در میان مقالات، می‌توان به چهار مقاله نگارش شده در این باره اشاره کرد.

الف) بررسی واو به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی ساز میان جمله علت و عامل آن در قرآن کریم) نوشته شده توسط جلال مرامی و فاطمه بیگلری (۱۳۹۴) در پژوهش - های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۳، صفحه ۶۵ الی ۹۶.

ب) بررسی اسلوب حذف معطوف الیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع در قرآن و تأثیر آن در ترجمه آیات) نوشته شده توسط جواد غلامرضائی و زینب سلطانی (۱۴۰۱) در دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۱۸، صفحه ۶۵ الی ۹۶. دو پژوهش فوق تمامی آیات قرآنی همسو با آیه ۷۵ سوره انعام را صرفاً از جهت نحوی بررسی کرده، اما فاقد توجه به جهت بلاغی مؤثر در تفسیر و تأثیر آن در معنای آیات است.

ج) نکات قرآنی ۳) نوشته شده توسط بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۷۴) در نشریه بینات، شماره ۸، صفحه ۱۹ الی ۲۱ اشاره کرد. دیدگاه نویسنده این پژوهش، زائده بودن واو است که آن را بدون ارائه هیچ دلیلی بیان کرده و همچنین معتقد به وجوب حذف واو در این گونه از ترکیب‌ها است؛ زیرا وجود واو زائده را مخل معنای آیات تلقی می‌کند. درحالی که پژوهش حاضر معتقد به وجوب باقی ماندن واو در آیه است؛ زیرا حذف واو را در تقابل با قاعده بلاغی مقتضای حال مخاطب می‌داند.

د) طرائف لغویة: الواو الزائدة فی الأسالیب العربیة) نوشته شده توسط طه الزینی (۱۳۸۴ق)، الازهر؛ السنه السادسة و الثلاثون، الجزء ۶، صفحه ۷۱۶ الی ۷۱۹. مقاله مذکور صرفاً به وجود واو زائده در قرآن باور دارد ولی هیچ استناد قرآنی درباره مسأله مورد پژوهش این مقاله بیان نکرده است.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد، برخی از آثار نگارش شده درباره مسأله مورد پژوهش این مقاله، نگاه صرفاً نحوی به بحث داشته‌اند و جنبه‌های بلاغی مؤثر در تفسیر و معنای آیه، مورد غفلت قرار گرفته است. از جهت دیگر برخی از آثار توجهی به آیات مشابه و تفاسیر آن‌ها با آیه مورد پژوهش در این مقاله ندارند. فقدان دو ویژگی مذکور در آثار فوق و برجستگی این اثر در توجه همه جانبه به مسائل نحوی-بلاغی مؤثر در تفسیر و معنای آیه، توجه به آیات مشابه و تفاسیر آن‌ها با آیه محل بحث، پرداختن به نقد دیگر دیدگاه‌ها و بیان اهمیت بحث‌های بلاغی در کشف مراد استعمالی، ضرورت پرداختن به مسأله این مقاله را ایجاب می‌کند.

۱-۲. روش پژوهش

این تحقیق از جهت شیوه مطالعه و گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و از ابزار فیش برداری استفاده می‌کند. حل مسأله در این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی است و محور-های اصلی آن از قرار ذیل است: بعد از بحث مفاهیم ابتدا دیدگاه عاطفه بودن و او نقل و نقد می‌شود. سپس به تقریر دیدگاه استینافیه اشاره و آن را نقد می‌کنیم. در مرحله بعد دیدگاه اعتراضیه مطرح و نقد خواهد شد و در پایان به نظریه مختار، برجستگی‌های آن و پاسخ به نظریه‌ی عدم زائده بودن واژه‌ای در قرآن می‌پردازیم.

۲. مفاهیم

الف) مقتضای حال مخاطب: مقتضای حال مخاطب، امری است که متکلم را وادار می‌کند تا کلامش را به شیوه‌ای خاص مطرح کند و از شیوه‌های دیگر در ارائه کلام خویش دوریگزیند. آن امر گاهی متکلم را بر حسب زمان، مکان و اعتقاد مخاطبین، مجبور به تأکید مضمون جمله می‌کند زیرا مخاطبین بر مسند انکار تکیه زده‌اند (ر.ک؛ تفتازانی، بی‌تا: صص ۲۵ و ۳۵).

ب) زائده: کلمه زائده از ریشه زیاده (اجوف واوی) بمعنای اضافه کردن و اضافه شدن است. زاد الشیء و زادك الله خیراً. (ر.ک؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۴۰۸) در اصطلاح ادبی به

کلمه‌ای اطلاق زائده می‌شود که وجودش و عدمش تغییری در اصل معنا ایجاد نکند، البته قائل بر این قصد نمی‌باشد که فایده‌ای بر کلمه زائده در کلام مترتب نیست، بلکه برای حروف زائده فوایدی در کلام عرب ذکر شده که این فواید به دو بخش قابل تقسیم است. الف) فایده لفظی. ب) فایده معنوی. مراد از فایده لفظی تزئین کلام، و مراد از فایده معنوی تأکید مضمون جمله است. (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۵: ۲۲۲، مدرس افغانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۰).

ج) واو عاطفه: از میان حروف عاطفه، واو به عنوان حرف اصلی عطف شناخته می‌شود. وجود واو در کلام حاکی از اشتراک معطوف علیه با معطوف در حکم و عدم ترتیب میان آن دو می‌باشد. دلیلی که حاکی از عدم دلالت حرف واو بر ترتیب می‌باشد، دو آیه شریفه (وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وُقُولًا حِطَّةً (بقره: ۵۸) (از دروازه [شهر یا در معبد] سجده کنان درآید و بگوئید: [خدایا! خواسته ما] ریزش گناهان ماست) و «وُقُولًا حِطَّةً وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (اعراف: ۱۶۱) (و بگوئید: [خدایا! خواسته ما] ریزش گناهان است و از دروازه [شهر یا در معبد] فروتنانه و سجده کنان درآید) است. اگر حرف واو عاطفه دلالت بر ترتیب داشت، تقدم و تأخر در آیات مذکور جایز نبود (ر.ک؛ ابن انباری، بی‌تا: ۲۱۹).

د) جمله مستأنفه: جمله‌ای است که در آغاز کلام مانند: ابتدای سور قرآن کریم، یا در میان کلام قرار می‌گیرد که رکن اصلی اش انقطاع از ماقبل چه به صورت لفظی (وَلَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (یس: ۷۶) (پس گفتارشان تو را اندوهگین نکند، بی‌تردید ما آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌دانیم) و چه به صورت معنایی «أَ وَاكْمَ يَرَوُا كَيْفَ يُبْدِيُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (عنکبوت: ۱۹) (آیا ندانسته‌اند که چگونه خدا مخلوقات را می‌آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز خواهد گرداند) است (ر.ک؛ بابتی، بی‌تا، ج ۱: ۴۲۸؛ سیوطی بی‌تا، ج ۲: ۱۶، مدنی بی‌تا، ۷۷۶-۷۷۷).

ه) جمله معترضه: جمله‌ای است که واقع می‌شود بین دو شیء متلازمی که شأنش عدم انفصال توسط اجنبی است. «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَكُنْتُمْ تَفْعَلُونَ فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَفُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۴). و اگر این کار را انجام ندادید - که هرگز نمی‌توانید

تحلیل و ارزیابی اقوال مفسران درباره حرف (واو) مندرج در فراز ...؛ دژآباد و بازقندی | ۱۳۳

انجام دهید - نهایتاً از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌هایند پرهیزید؛ آتشی که برای کافران آماده شده است). برای جمله معترضه فوایدی مطرح شده که می‌توان از تأکید و تحسین نام برد (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۱۶؛ مدنی، بی‌تا، ۷۷۷).

۳. دیدگاه اول: عاطفه بودن واو

آنچه میان مفسران متأخر، مشهور واقع شده، تمایل به عاطفه بودن واو در ترکیب مذکور است. نگاه عاطفه بودن، خود متحمل اشکالاتی است که می‌تواند مانع از رسیدن به فهم مراد استعمالی متکلم باشد. به نظر نگارنده آنچه سبب تمایل برخی مفسران به این نظریه شده، صرفاً مشهور بودن آن بوده، و سبب نحوی و بلاغی برای آن متصور نیست.

۳-۱. تقریر دیدگاه اول

طایفه‌ای از مفسران (واو) در آیه شریفه «وَكذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵)؛ را عاطفه دانسته‌اند. اما آنچه باعث ایجاد اختلاف در این نظریه می‌شود، نوع عاطفه بودن آن است. برخی از قائلین به عاطفه بودن واو، نظریه‌ی عطف جمله به جمله در آیه شریفه را به فراء نسبت داده‌اند (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۴)، در حالی که بعضی دیگر از مفسران (ر.ک؛ واحدی، ۱۴۱۶ ج ۱: ۲۷۲) دیدگاه استینافیه بودن واو را در آیه محل بحث از کلمات فراء استنباط کرده‌اند. آنچه مهم به نظر می‌رسد مشخص کردن دیدگاه عالمی همچون فراء نحوی است که در دیدگاه استینافیه به طور مبسوط به آن پرداخته خواهد شد. در مقابل دیدگاه عطف جمله به جمله، برخی از مفسران عطف مفرد به مفرد (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۱۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۹۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۱۷۲؛ جوادی آملی، بی‌تا، ج ۲۶: ۷۷) و برخی دیگر عطف راهم به صورت عطف جمله به جمله و مفرد به مفرد پذیرفته‌اند (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۶۹).
بامراجعه به نظرات مفسران قائل به عطف مفرد به مفرد، به چرایی انتخاب این نوع عطف دست پیدا می‌کنیم. آنان بر این باور هستند که گاهی معارف قرآن کریم برای توده مردم قابل درک و فهم نمی‌باشد، لذا خداوند متعال فقط بخشی از آن معارف و مطالب را

در کلام خویش اظهار می‌کند و بخش دیگرش را میان خود و اولیائش به امانت می‌گذارد. از این جهت عطف به محذوف مطرح می‌شود (ر.ک؛ جوادی آملی، بی‌تا، ج ۲۶: ۷۸) حاصل این رویکرد عطف مفرد به مفرد است.

۳-۲. نقد دیدگاه اول

آنچه ذهن پژوهشگر را به هنگام مواجهه با این قول به فکر وا می‌دارد، عدم توجه قائلین این قول به دو قاعده محکم و استوار ادبی-بلاغی مؤثر در تفسیر است. دو قاعده‌ای که می‌توان سبقه شهرتش را با مراجعه به کتب ادبی-بلاغی پی‌برد. آن دو قاعده یا به عبارت دیگر دو اشکال مطرح شده به این دیدگاه به شرح ذیل است:

۳-۲-۱. عدم توجه به قاعده مقتضای حال مخاطب

در تعریف قاعده مذکور گذشت که توجه این قاعده، به افکار و اعتقادات درونی مخاطب است. لذا اگر ادعا می‌شود که کتابی یا نوشته‌ای فصیح و بلیغ است، باید نویسنده آن به زمان، مکان و اعتقادات مخاطبین خود توجه داشته باشد. بنابراین حضور قاعده مذکور را می‌توان در سرتاسر قرآن مشاهده کرد، زیرا ادعای جامعه اسلامی مبنی بر فصاحت و بلاغت قرآن است. قول به عاطفه بودن (واو) به لحاظ توجه بی حد و مرز به قواعد ادبی محض و عدم توجه به نکات بلاغی مؤثر در تفسیر آیات قرآن، به سمت این قاعده نرفته و این خود سبب عدم دستیابی به ترکیب و معنای صحیح از آیه محل بحث شده است. با بررسی آیاتی که موضوع بحثشان ایمان و زدودن شرک از ابراهیم (ع) است، می‌توان به این نکته رسید که آیه ما نحن فیه طبق قاعده مقتضای حال مخاطب نباید خالی از تأکید باشد، چرا که با استفاده از آیات دیگر - «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره: ۱۳۵) (و [اهل کتاب به مردم مؤمن] گفتند: یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت یابید. بگو: بلکه از آیین ابراهیم یکتاپرست و حق‌گرا [پیروی می‌کنیم نه از آیین تحریف شده شما که عین گمراهی است] و او هرگز از مشرکان نبود). «ما كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

تحلیل و ارزیابی اقوال مفسران درباره حرف (وا) مندرج در فراز ...؛ دژآباد و بازقندی | ۱۳۵

(آل عمران: ۶۷) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه یکتاپرست و حق‌گرای تسلیم‌بود و از مشرکان نبود). «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۹۵) بگو: خدا راست گفت [که خوراکی‌ها در آیین ابراهیم حرام نبوده]. بنابراین از آیین ابراهیم که یکتاپرست و حق‌گرا بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید). «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قَيْماً مِثْلَ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۶۱) بگو: یقیناً پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرد، به دینی پایدار و استوار، دین ابراهیم یکتاپرست حق‌گرا، و او از مشرکان نبود). «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۳) (آن‌گاه به تو وحی کردیم که از آیین [یکتاپرستی] ابراهیم حق‌گرا پیروی کن که از مشرکان نبود) - می‌توان ذهنیت عرب عصر نزول را در مورد اعتقاد حضرت ابراهیم کشف کرد. در آیات مذکور خداوند متعال با تأکید لفظی پنج‌بار عبارت (وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) را مطرح کرده تا ضمن زدودن صفت شرک از ابراهیم، به خواننده بفهماند که عرب‌های عصر نزول بر این اعتقاد بوده‌اند که ابراهیم موحد نیست. بنابراین در آیه ۷۵ سوره مبارکه انعام که سخن از ایقان و ایمان شیخ‌الانبیاء می‌باشد با لحاظ آن ذهنیت عرب عصر نزول مبنی بر شرک بودن ابراهیم، باید کلام همراه با تأکید باشد و خالی بودن آن از تأکید منافی با بلاغت قرآن است زیرا مخاطبان آیه معتقد به شرک ابراهیم هستند. اکنون با فرض عاطفه دانستن او در آیه شریفه، آیه خالی از هر گونه تأکید اعم از لفظی و معنوی است که این معارض با بلاغت است. تنها راهی که ما را به منزلگاه درست راهنمایی می‌کند زایده دانستن او است که این خود تأکید لفظی را به دنبال خود دارد گویا این عبارت را متکلم دوبار بر زبان خویش جاری کرده است.

۳-۲-۲. عدم توجه به قاعده مرجوح بودن تقدیر

این قاعده همانند قاعده مذکور، قاعده‌ای پرکاربرد و مشهور در ادبیات عرب است. هر شخص آشنا به قواعد ادبیات عرب، آن را شنیده یا خوانده است. راجح بودن عدم تقدیر، اصلی است که در اکثر کتب ادبی در مقام تأیید یا ترجیح دادن قولی بر اقوال دیگر دیده

می شود (ر.ک؛ مدنی، بی تا، ۲۷۹؛ ناظرالجیش، بی تا، ج ۵: ۲۳۴۵؛ صبان، بی تا، ج ۲: ۲۹۷؛ سیوطی، بی تا، ج ۴: ۱۱۵؛ مدرس افغانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۲۴۶؛ ابن دمامینی، بی تا، ج ۲: ۹۷؛ رضی الدین استرآبادی، بی تا، ج ۱: ۳۰۳) پیام این قاعده بطلان تقدیر در جایی است که بدون آن می توان به مراد استعمالی متکلم دست پیدا کرد. اما در آیه محل بحث، به نظر می آید قائلین به عطف برای برون رفت از عدم دستیابی به کلمه‌ای در ما قبل واو که صلاحیت معطوف الیه بودن را داشته باشد، دست به تقدیر زده‌اند. بعضی که قائل به عطف مفرد به مفرد بوده‌اند در ما قبل واو فعل یا شبه فعلی را همراه با لام به معنای حتی در تقدیر گرفته‌اند که ثمره‌اش این عبارت است: (لَيْسَ دَلًّا وَ لَيْكُونُ مِنَ الْمُؤَقِّنِينَ) و بعضی دیگر که قائل به عطف جمله به جمله بوده‌اند، فعلی را در ما بعد واو در تقدیر گرفته‌اند که نتیجه‌اش (وَ لَيْكُونُ مِنَ الْمُؤَقِّنِينَ أَرِيْنَاهُ ذَلِكَ) می‌باشد. اما نکته‌ای که عدم توجه به آن سبب ایجاد نظریه عطفه بودن واو و به دنبالش تقدیر گرفتن برای رهایی از اشکال معطوف الیه شده، عبارت است از: عدم دستیابی به اعتقاد مخاطبین یا همان عدم درک قاعده مقتضای حال مخاطب در آیه محل بحث است. اگر آیات مشابه با آیه محل بحث را با یک نگاه جمعی نظر کنیم، بی شک به اعتقاد مخاطبان آیه محل بحث که عبارت است از: عدم ایمان ابراهیم به پروردگار دست خواهیم یافت. با مقایسه آیاتی که در صدد زدودن کفر از شیخ الانبیاء هستند به تأکید لفظی در همه آنها دست می‌یابیم. حالان که خداوند در مقام اثبات ایمان برای ایشان است با در نظر گرفتن مخاطبان منکر ایمان او، باید کلام را به همراه تأکید اعم از لفظی یا معنوی آورد تا اعتقاد آنها را درهم شکنند. در آیه محل بحث هیچ تأکید لفظی و معنوی قابل فرض نیست إلا این که واو در آیه را زائده تلقی کنیم. در این فرض هم اشکال عطف مرتفع خواهد شد و هم ادعای درک مراد استعمالی متکلم را می‌توان کرد.

۴. دیدگاه دوم: استینافیه بودن واو

دومین دیدگاهی که برای واو در ترکیب مذکور در آیه شریفه از سوی بعضی از مفسران مطرح شده است، دیدگاه استینافی بودن واو و به دنبالش جمله مستأنفه است. این دیدگاه به

ادعای برخی از مفسران، به فراء مولف کتاب گرانقدر معانی القرآن نسبت داده شده است. در دیدگاه اول بیان شد که برخی دیدگاه عطف جمله به جمله را به ایشان و برخی دیدگاه استینافی بودن را به او نسبت داده اند. حال در این جا به دنبال نظریه اصلی او خواهیم بود چرا که طبق بررسی های انجام گرفته، ایشان نخستین فردی بوده که تقدیر آیه محل بحث را به نحو «وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ أَرِيْنَا» (انعام: ۷۵) مطرح کرده است. مفسران بعد از او نیز این چنین تقدیری را مطرح کرده اند بدون آنکه تصریح به استینافی بودن یا عاطفه بودن او و او کنند. لذا با تبیین کلام فراء می توان، عاطفه بودن یا استینافی بودن او را بر گردن قائلین تقدیر مذکور گذاشت.

در کتاب معانی القرآن جلد ۱ ذیل آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره درباره ترکیب مذکور این چنین بیانی مطرح شده است: (وَقَوْلُهُ: وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ... (۱۸۵) فِي قَضَاءِ مَا أَفْطَرْتُمْ. وَ هَذِهِ اللَّامُ فِي قَوْلِهِ «وَلْتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ» لَامٌ كِي لَو أَلْقَيْتَ كَانَ صَوَابًا. «وَالْعَرَبُ تَدْخُلُهَا فِي كَلَامِهَا عَلَى إِضْمَارِ فِعْلِ بَعْدَهَا. وَلَا تَكُونُ شَرْطًا لِلْفِعْلِ الَّذِي قَبْلَهَا وَ فِيهَا الْوَاوُ». أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ: جِئْتُكَ لِتُحْسِنَ إِلَيَّ، وَلَا تَقُولُ جِئْتُكَ وَ لِتُحْسِنَ إِلَيَّ. فَإِذَا قُلْتَهُ فَأَنْتَ تُرِيدُ: وَ لِتُحْسِنَ إِلَيَّ جِئْتُكَ. وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ كَثِيرٌ. مِنْهُ قَوْلُهُ «وَلِتَصْنَعِ إِلَيْهِ أَفْئِدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» وَ مِنْهُ قَوْلُهُ «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ» لَو لَمْ تَكُنْ فِيهِ الْوَاوُ كَانَ شَرْطًا، عَلَى قَوْلِكَ: أَرِيْنَا هَلْ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ لِيَكُونَ. فَإِذَا كَانَتْ الْوَاوُ فِيهَا فَلَهَا فِعْلٌ مُضْمَرٌ بَعْدَهَا «وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ» أَرِيْنَا».

در عبارت مذکور، هیچ نشانه ای از نظری که دال بر عاطفه بودن او در آیه شریفه باشد، یافت نمی شود. بنابراین همانطور که در دیدگاه اول بیان شد، عده ای از مفسران که نظریه ی عطف جمله به جمله را به ایشان نسبت داده اند باید پاسخگو به این سوال باشند که دلیلشان مبنی بر انتساب این نظریه به فراء در کدامین بخش از عبارت او نهفته است؟ به نظر می آید، برداشت بعضی از مفسران از کلام فراء مانند واحدی در کتاب الوسيط فی تفسیر القرآن المجید در ذیل آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره صحیح باشد، زیرا در کتاب معانی القرآن کلامی مبنی بر علت وجود لام به همراه او در ترکیب مذکور آمده (وَالْعَرَبُ

تَدْخُلُهَا فِي كَلَامِهَا عَلَى إِضْمَارِ فِعْلٍ بَعْدَهَا. وَلَا تَكُونُ شَرْطًا لِلْفِعْلِ الَّذِي قَبْلَهَا وَفِيهَا الْوَاوُ) که این گفته، به نظریه استینافیه بودن واو بسیار نزدیک است. ایشان در بیان علت وجود لام به همراه واو ماقبلش در ترکیب مذکور بر این عقیده است که این لام به همراه واو، نشان از عدم ارتباط علی و معلولی میان ما بعد واو و ما قبل واو است. به کار بردن لام به همراه واو در این ترکیب، برای اشاره به وجود فعلی مضمَر در ما بعد واو به عنوان معلول برای (وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ) است (ر.ک؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۱۳). با توجه به بیان علت وجود لام به همراه واو، می توان ادعا کرد که این کلام، مهر تأییدی بر انتساب نظریه‌ی استینافی بودن واو به ایشان می باشد، زیرا یکی از شاخصه‌های اصلی جمله استینافیة انقطاع از ما قبل است که به طور ضمنی در عبارت مذکور به آن اشاره شده است (وَ لَا تَكُونُ شَرْطًا لِلْفِعْلِ الَّذِي قَبْلَهَا). بنابراین تمام کسانی که بعد از فراء مانند طبری، فخر رازی، زمخشری و... به تبعیت از او، تقدیر آیه محل بحث را این چنین بیان کرده‌اند، قائلین استینافی بودن واو در ترکیب مذکور هستند نه قائلین عطف جمله به جمله.

۴-۱. تقریر دیدگاه دوم

با توجه به مطالب مذکور، بنابراین دیدگاه حاضر در میان مفسران متقدم دیدگاهی قابل توجه بوده است. کسانی که با این عقیده آیه محل بحث را تفسیر کرده‌اند، معلول عبارت شریفه (وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ) را در ما قبل واو جستجو نمی کنند، بلکه وجود واو را دلیل بر معلول مقدر در ما بعد واو می دانند (ر.ک؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۱۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۹۲ و ج ۳: ۲۴۶؛ واحدی، ۱۴۱۶ ج ۱: ۲۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۵۸).

لازمه این قول در آیه محل بحث، تصدیق امور ذیل است:

الف) تقدیر گرفتن فعل یا شبه فعل در ما بعد واو به عنوان متعلق فعل لیکون و معلول آن.

ب) انقطاع جمله ما بعد واو از ماقبلش.

پ) منقطع بودن معنایی جمله ما بعد واو از جمله ما قبلش.

۴-۲. نقد دیدگاه دوم

دو اشکالی که در نقد دیدگاه اول مطرح شد، در قول به استینافی بودن واو هم مطرح می-شود، زیرا همانطور که در تقریر قول به استینافی بودن واو گفته شد، لازمه این قول تقدیر گرفتن فعل یا شبه فعل به عنوان متعلق (لیکون) در ما بعد از واو است. این تقدیر گرفتن به علت عدم توجه قائلین این دیدگاه به قاعده بلاغی مقتضای حال مخاطب است. در صورت توجه به این قاعده بلاغی مؤثر در تفسیر آیات به خصوص آیه محل بحث، دیگر نیازی به تقدیر گرفتن فعل یا شبه فعل نبود.

علاوه بر دو اشکال مذکور، اشکال سومی بر این دیدگاه وارد است که آن عبارت است از: همانطور که در قسمت مفاهیم گذشت، شاخصه جمله استینافیه انقطاع از ما قبل است. این انقطاع به گفته ادباء یا باید به صورت لفظی و یا به صورت معنایی محقق شود. در آیه مذکور انقطاع لفظی به وضوح مردود است زیرا حرف واو مطرح شده در آن، نشان از ارتباط لفظی ما بعد واو با ما قبل واو است. نظیر آن می توان به آیه شریفه «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (عنکبوت: ۱۹) اشاره کرد که ادباء بر انقطاع معنوی جمله (یُعِيدُهُ) حکم کرده اند چرا که حرف ثم به عنوان رابطه لفظی آمده و ما بعد واو را با ما قبل واو از جهت لفظی مرتبط کرده است (ر. ک؛ بابتی، بی تا، ج ۱: ۴۲۸، سیوطی بی تا، ج ۲: ۱۶، مدنی بی تا، ۷۷۶-۷۷۷). انقطاع معنایی هم در آیه محل بحث فرضش ناممکن است، زیرا توجه و تعمق به فعل الهی در ابتدای آیه «نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انعام: ۷۵) شنونده و خواننده را در انتظار بیان علت فعل نگه می دارد و این خود حاکی از رابطه علت و معلول میان صدر و ذیل آیه است. این نوع ارتباط علی، همان ارتباط معنایی میان دو جمله است. زمانی که از ابتداء همچنین ارتباطی میان ما بعد واو با ما قبلش وجود دارد، دیگر چه توجیهی برای تقدیر گرفتن فعل در ما بعد واو است تا آن به عنوان معلول برای (وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) باشد؟

بنابراین قول به استینافی بودن واو در این آیه شریفه مردود است زیرا علاوه بر وجود اشکالات مطرح شده در دیدگاه عاطفه بودن واو در این قول، عدم وجود شاخصه جمله استینافی که همان انقطاع است، را به آن می توان به آن اضافه کرد.

۵. دیدگاه سوم: معترضه بودن واو

سومین دیدگاهی که برای واو در ترکیب مذکور می توان مطرح کرد، دیدگاه اعتراضیه است. این دیدگاه در میان مفسران چندان مشهور نیست و تمایلی در میان اقوال به این نظریه دیده نمی شود. به نظر نگارنده علت عدم تمایل مفسران به این نظریه اشکالات ادبی - بلاغی به این نظریه است که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته می شود.

۵-۱. تقریر دیدگاه سوم

برخی از مفسران بر این باور هستند که واو مطرح شده در آیه ۷۵ سوره مبارکه انعام، اعتراضیه و دلالت بر معترضه بودن جمله ما بعد خود دارد. قائلین این دیدگاه دلیل این رأی را تأکید و تثبیت آنچه می دانند که در ما قبل واو ذکر شده و آن نشان دادن مکث به ابراهیم است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۸۷).

لازمه این نظریه امور ذیل است:

الف) تقدیر گرفتن فعل یا شبه فعل در ما بعد واو به عنوان متعلق فعل لیکون.
ب) به میان آمدن جمله (وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) به عنوان جمله معترضه میان دو شیئی که شأن آن دو عدم انفصال توسط اجنبی است.

۵-۲. نقد دیدگاه سوم

علاوه بر وجود دو اشکال مذکور در دیدگاه اول، اشکال سوم بر این نظریه وارد است. همان طور که در قسمت مفاهیم گذشت، رکن اصلی جمله معترضه عبارت است از: واقع شدن آن میان دو شیء متلازمی که شأنش عدم انفصال توسط اجنبی است (ر.ک؛ مدنی، بی تا، ۷۷۷، سیوطی، بی تا، ج ۲: ۱۶). با توجه به تعریفی که از جمله معترضه ارائه شد، در آیه

۷۵ سوره انعام، نشانه‌ای از این نوع واو و به دنبال آن این نوع جمله یافت نمی‌شود، چرا که جمله (وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) میان دو شیئی که خصوصیات مذکور را داشته باشد قرار نگرفته است. ما قبل جمله (وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) جمله (نُرى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و ما بعدش جمله (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا ...) قرار گرفته است که هر دو آن‌ها فاقد چنین تلازمی میان خود هستند. بنابراین ادعای اعتراضیه بودن واو و به دنبال آن معترضه بودن جمله ما بعد واو، ادعایی است خالی از هر گونه مشخصه‌هایی که ادباء درباره جمله معترضه در کتب خویش ارائه داده‌اند که مهم‌ترین و اصلی‌ترین آن را می‌توان میان آمدن جمله معترضه میان دو شیء متلازمی که از آن خصوصیات مذکور برخوردار است ذکر نمود.

۶. دیدگاه چهارم: زایده بودن واو

چهارمین نظریه درباره واو در ترکیب مذکور، دیدگاه زائده بودن واو است. به نظر نگارنده این دیدگاه از میان سه دیدگاه دیگر، دربردارنده خصوصیتی است که آنها منطبق با قواعد نحوی - بلاغی مؤثر در تفسیر قرآن است. این دیدگاه علاوه بر مؤیدهای نحوی، مطابق با اصول محاوره‌ای می‌باشد. به نظر نگارنده سبب عدم استقبال مفسران از این نظریه، صرفاً عدم آگاهی از معنای زائده بودن حروف است.

۶-۱. تقریر دیدگاه زایده بودن

این دیدگاه اگرچه طرفداران قابل توجهی مانند دیدگاه اول ندارد ولی جامعیت این دیدگاه از نظر مطابقت با قواعد ادبی و بلاغی گوی سبقت را نسبت به سه نظریه پیشین ربوده و خواننده را به مراد استعمالی متکلم از آیه شریفه رسانیده است. به نظر نگارنده سه دلیل عمده باعث عدم توجه مفسران به این دیدگاه شده است. الف) عدم توجه به معانی واژه - های اصطلاحی در یک علم و خلط آن با معانی لغوی. ب) عدم توجه به آیات دیگر قرآن که از جهت یا جهاتی با آیه محل بحث ارتباط دارند. نتیجه این غفلت از دست دادن درک و فهم مقتضای حال مخاطب است که خود اثر مستقیم در دستیابی به مراد استعمالی متکلم

دارد. ج) توجه بیش از اندازه به مباحث ادبی و صرفی که خود سبب غفلت از کشف مطابق بودن آیات با حالات مختلف مخاطبین عصر نزول است. با بررسی این آیه در کتب تفسیری مشاهده می‌کنیم که بعضی قول به زائده بودن واو را در این آیه شریفه به عنوان قیل مطرح کرده و به قضاوت نشسته‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۹۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۳۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۶۹؛ سمین، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۰۳) و برخی دیگر رأی زائده بودن را از میان سه نظر دیگر ترجیح داده‌اند (ر.ک؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۶۰). آنچه محقق را به وادی اندیشه فرو می‌برد، آن است که حتی قول یا اقوالی که تمایل به زائده بودن واو در این آیه شریفه را دارند، دلیل یا دلایلی را برای نظریه خود ارائه نداده‌اند و صرفاً به مطرح کردن قول به زائده بودن واو اکتفاء کرده‌اند. این سبب شد که نگارنده به کمک مطالعاتی که در مباحث ادبی و بلاغی داشته و با کمک آیات مرتبط با آیه شریفه به دنبال علت این قول باشد که قولی صحیح و مطابق با قواعد ادبی و بلاغی است.

۲-۶. دلایل دیدگاه

۲-۶-۱. تطبیق با اصل مشهور نحوی، قاعده مرجوح بودن تقدیر

این اصل از جمله اصول نحوی است که در لسان ادباء و بلغاء بسیار کاربرد دارد. صاحب نظران در حوزه ادبیات و بلاغت، بسیار با استفاده از اصل مذکور قولی را بر قول دیگر ترجیح می‌دهند و این عمل نشان دهنده اهمیت آن در مسائل ادبی و تفسیری می‌باشد (ر.ک؛ مدنی، بی تا، ۲۷۹؛ ناظرالجیش، بی تا، ج ۵: ۲۳۴۵؛ صبان، بی تا، ج ۲: ۲۹۷؛ سیوطی، بی تا، ج ۴: ۱۱۵؛ مدرس افغانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۲۴۶؛ ابن دمامینی، بی تا، ج ۲: ۹۷؛ رضی‌الدین استرآبادی، بی تا، ج ۱: ۳۰۳) برای بهتر نشان دادن اهمیت و اصل بودن این قاعده، بیانی را از اخفش که ابن هشام انصاری آن را در کتاب خود منعکس کرده، مطرح می‌کنیم. ابن هشام انصاری مؤلف کتاب ارزشمند مغنی اللیب در باب اول کتاب خویش از قول کوفیون و اخفش در خدشه وارد کردن به نظر بصریون که قائل به وجوب همراه بودن (قد) چه به صورت ظاهر و چه به صورت مقدر بر فعل ماضی که نقش حال را در کلام ایفاء

تحلیل و ارزیابی اقوال مفسران درباره حرف (واو) مندرج در فراز ...؛ دژآباد و بازقندی | ۱۴۳

می کند، می فرماید: (الأصل عدم التقدير، لا سيما فيما كثر استعماله) (ر. ک؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۱۷۳) در این گفته، کوفیون و اخفش حکم به اصل بودن قاعده مذکور را داده اند و به وضوح اشاره کرده اند که کثرت استعمال کلام، مانع تقدیر گرفتن است. سؤالی که در این جا نگارنده از قائلین به عاطفه بودن و او چه به نحو جمله به جمله یا مفرد به مفرد و قائلین به استینافیه و معترضه بودن و او دارد، این است که، آیا ترکیب و او و لام تعلیل به همراه فعل مضارع و نبودن فعلی در ما قبل و او، استعمالش در قرآن به وفور نیامده است؟ در قرآن کریم ۱۵ مورد می توان یافت که این ترکیب در آنجا مطرح شده و این خود برای اثبات کثرت استعمال این ترکیب کفایت می کند. بنابراین طبق قول اخفش و کوفیون این اصل، به طور قطع باید در کلامی که کثرت استعمال دارد جاری شود.

۶-۲-۲. موافقت دیدگاه زایده بودن و او در آیه شریفه با قاعده مقتضای حال

مخاطب

قاعده مذکور از قاعده های بلاغی مؤثر در تفسیر است که ارتباط تنگاتنگی با فهم و درک خواننده کلام دارد. اگر خواننده ای قدرت و توانایی کشف اعتقاد مخاطبین کلامی را داشته باشد، به جرأت و اطمینان می توان ادعا کرد که او به مراد استعمالی متکلم از کلام خود رسیده است، چرا که بزرگان بلاغت یکی از شروطی که برای کلام فصیح و بلیغ شرط کرده اند، مطابق بودن کلام با مقتضای حال مخاطب است. بنابراین قرآن به عنوان کلام الله و معجزه خالد پیامبر اسلام که متصف به صفت فصاحت و بلاغت است، نباید از این ویژگی مهم خالی باشد. سرتاسر قرآن سرشار از توجه حق تعالی به اعتقادات و باور- های مخاطبین خود است که این سبب می شود که کلام الله به صفت مطابق بودن کلام با مقتضای حال مخاطب، متصف باشد. برای پی بردن به اعتقاد و دیدگاه مخاطبین عصر نزول درباره یک مسأله می توان با جمع آوری و احصاء کردن آیاتی که آن مسأله مورد پژوهش در آن آیات مطرح شده به اعتقاد مخاطبین عصر نزول دست یافت. در آیه مورد بحث این پژوهش خداوند در مقام اثبات ایمان و ایقان برای شیخ الانبیاء ابراهیم (ع) است. بنابراین برای کشف اعتقاد مخاطبین عصر نزول درباره ایمان آن پیامبر عظیم الشأن ناچار به احصاء

آیاتی هستیم که درباره ایمان ایشان گزارشی هر چند محدود داده باشند. از میان آیاتی که به مسئله ایمان و زدودن شرک از ایشان به طور خاص پرداخته‌اند، می‌توان به آیات ذیل را اشاره کرد:

«وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره: ۱۳۵) «ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين» (آل عمران: ۶۷) «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۹۵) «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيماً مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۶۱) «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۳).

این آیات شامل یک ساختار واحد همراه با کلمات همانند هستند و آن عبارت است از (وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ). سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که چرا خداوند متعال در این پنج آیه ضمن اثبات ایمان برای حضرت ابراهیم و زدودن شرک از ایشان، الفاظ مطرح شده در هر پنج آیه را به طور یکسان و همانند مطرح کرده است؟ به نظر نگارنده این تکرار نشان از اعتقاد مردمان زمان نزول نسبت به شرک شیخ الانبیاء و اجداد پیغمبر اکرم است، چرا که اگر این اعتقاد در میان آنها رواج نداشت، وجهی برای تکرار آن در کلامی فصیح همچون قرآن نبود. شخص پژوهشگر به راحتی و با توجه به این تکرارها آگاه به ساختار فکری مردمان عصر نزول و اعتقاد آنها مبنی بر این که حضرت ابراهیم موحد نبوده و خداوند متعال از طریق تأکید لفظی به دنبال رد این اندیشه در ذهن آدمیان آن عصر و اعصار دیگر بوده است. بنابراین از این گونه ساختار لفظی می‌توان انکار و سماجت مخاطبین عصر نزول را فهمید که تکرار در این هنگام بلیغ‌ترین برخورد ادبی با افکار آنها بوده است. با توجه به این مطلب که به عنوان اصول موضوعه در مباحث مربوط به اعجاز قرآن ثابت شده، متن قرآن، یک متنی است که فصاحت و بلاغت در تمامی آیات آن به چشم می‌خورد. بنابراین بدیهی به نظر می‌رسد در هنگامی که قرآن مواجه است با افرادی که اعتقادشان شرک حضرت ابراهیم است، در زمان گزارش از ایمان او، کلام

خود را همراه با تأکید بیان کند، همچنانی که در نفی شرک از آن پیامبر ارجمند تأکید را به نحو احسن مورد استفاده قرار داده است، زیرا مخاطبان آیه ۷۵ سوره انعام، همان مخاطبان آیات زدودن شرک از حضرت ابراهیم هستند. به نظر نگارنده دیدگاه زائده بودن واو در کنار سه دیدگاه دیگر، تنها قول صحیح در آیه محل بحث به شمار می‌رود، زیرا علاوه بر مطابقت با قواعدی که شرح آن‌ها به تفصیل گذشت، در بردارنده تأکید لفظی مورد نیاز آیه ۷۵ سوره مبارکه انعام نیز است. تنها مسئله‌ای که درباره این نظریه باقی می‌ماند، پاسخ به کسانی است که قائل به عدم زیاده‌واژه‌ای در قرآن هستند. از دیرباز در میان علماء و مفسران اختلافاتی درباره زائده و عدم زائده بودن بعضی حروف در قرآن کریم بوده است. به طور مثال می‌توان به مناقشه‌ی ابن اثیر و غزالی (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۸۹) و اعتراض‌های فخر رازی (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۶۳) مبنی بر وجود حروف زائده اشاره کرد. اما آنچه حقیقت ماجرا را واضح و آشکار می‌کند، عدم اتفاق طرفین تنازع در معنای زائده است. طرفداران عدم وجود حروف زائده در قرآن به علت تصور معنای لغوی از واژه زائده، وجود چنین حروفی را در قرآن منافی با فصاحت و بلاغت قرآن می‌دانند، در مقابل کسانی که قائل به وجود حروف زیاده در قرآن هستند، آن را به معنای تأکید مضمون جمله و حتی موافق با فصاحت و بلاغت قرآن می‌دانند. بنابراین علت این اختلاف، همان اختلاط معنای اصطلاحی واژه زائده با معنای لغوی آن است. در حقیقت مفسر در استفاده از اصطلاحات هر علم باید جلوگیری کند از نفوذ معنای لغوی آن اصطلاحات که در صورت عدم مراقبت، ایجاد کج فهمی و بدفهمی را به دنبال خود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایجی که بر این بحث مترتب است را در ذیل مطرح می‌کنیم. الف) دیدگاه عاطفه بودن واو در هر دو ترکیب مذکور، برخاسته از عدم توجه به قاعده مشهور مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب در علم بلاغت است. پیامد مهم نادیده انگاری این قاعده تقدیر گرفتن فعل به عنوان متعلق لام در عبارت (لیکون) است که علاوه بر ایجاد اطناب در کلام با قاعده مشهور مرجوح بودن تقدیر سازگار نیست.

ب) دیدگاه استینافیه بودن واو علاوه بر اشکالات مطرح شده در دیدگاه عاطفه بودن واو، از ایراد نحوی رنج می‌برد. بر اساس تعریف ادیبان، جمله مستانفه به همراه انقطاع لفظی یا معنایی از جمله ما قبل خویش است در حالی که سیاق آیه با انقطاع لفظی و معنایی هم‌سو نیست.

ج) دیدگاه اعتراضیه بودن واو علاوه بر آنکه دربردارنده اشکالات دیدگاه عاطفه است، حامل ایرادی نحوی می‌باشد. بر اساس تعریف ارائه شده از سوی ادباء، اساس و رکن جمله معترضه رخنه کردن میان دو شیء متلازمی است که فاصله به اجنبی میان آن‌ها مورد قبول نیست. با مراجعه به آیه محل بحث اساساً دو شیء متلازم در آیه مطرح نیست تا بحث فاصله به اجنبی مطرح شود.

د) تنها دیدگاهی که می‌توان آن را شاخص و بی‌رقیب در آیه ۷۵ سوره انعام دانست، دیدگاه زائده بودن واو است. زیرا این دیدگاه هرچند به عللی که گفته شد نتوانست نظر مفسرین و ادباء را به خود جلب کند ولی تنها دیدگاهی است که می‌توان آن را موافق با قواعد ادبی - بلاغی مؤثر در تفسیر عنوان کرد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Hamed Dejabad
Mohammad Ali
Bazghandi

 <https://orcid.org/0000-0001-5818-6934>

 <https://orcid.org/0009-0003-6757-8966>

منابع

- قرآن کریم، ترجمه انصاریان، حسین.
- ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد. (بی تا). *اسرار العربیه*. بیروت: دار الارقم.
- ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر. (بی تا). *شرح الدمامینی علی مغنی اللیب*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (بی تا). *مغنی اللیب*. قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ ه. ق.). *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*. محقق. شمس الدین. محمد حسین. بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ه. ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. محقق. عبدالباری عطیه. علی. بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
- بابتی، عزیزه فوال. (بی تا). *المعجم المفضل فی النحو العربی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- تفتازانی. مسعود بن عمر. (بی تا). *کتاب المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف*. بی جا: مکتبه الداوری.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹ ه. ش.). *تسنیم*. چاپ دوم. ایران. قم: اسراء
- درویش، محی الدین. (۴۱۵ ه. ق.). *اعراب القرآن و بیانه*. ج ۲: ۸۹. سوریه: دار الارشاد.
- رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن. (بی تا). *شرح الرضی علی الکافی*. تهران: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ ه. ق.). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*. محقق، عمروی. بیروت: دارالفکر.
- سمین، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ ه. ق.). *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*. محقق. صیره. احمد محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). *الاشباه و النظائر فی النحو*. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صبان، محمد بن علی. (بی تا). *حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی*. بیروت: مکتبه العصریه.

طباطبائی، محمدحسین. (١٣٩٠ه.ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢ه.ش.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. ایران. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (١٤١٢ه.ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. لبنان. بیروت: دار المعرفه. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. لبنان. بیروت: دار إحياء التراث العربی. فخر رازی، محمد بن عمر. (١٤٢٠ه.ق.). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. چاپ سوم. لبنان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد. (١٩٨٠م.). *معانی القرآن*. محققان. نجار. محمدعلی. نجاتی. احمد یوسف. چاپ دوم. مصر. قاهره: الهیئه المصریة العامة للكتاب.

قرطبی، محمد بن احمد. (١٣٦٤ه.ش.). *الجامع لأحكام القرآن*. ایران. تهران: ناصر خسرو. مدرس افغانی، محمدعلی. (٣٨٤ه.ش.). *المدرس الافضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطول*. قم: دار الكتاب.

مدنی، علیخان بن احمد. (١٣٨٤ه.ش.). *الطراز الاول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول*. مشهد: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

ناظر الجیش، محمد بن یوسف. (بی تا). *شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل القوائد*. قاهره. مصر: دار السلام.

واحدی، علی بن احمد. (١٤١٦ه.ق.). *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*. محقق، زفیتی. محمدحسن ابوالعزم. مصر. قاهره: جمهوریة مصر العربیة. وزارة الاوقاف. المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة. لجنة احياء التراث الاسلامی.

References [In Persian & Arabic]

Quran Karim, translated by Ansarian, Hossein.

Alusi, Mahmoud ibn Abdullah. (1995). *Ruhal Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab al-Mathani*. Edited by Abd al-Bari Atiya Ali. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic]

Babati, Aziza Fawal. (No date). *Al-Mu'jam al-Mufid fi al-Nahw al-Arabi*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]

- Darwish, Muhyiddin. (1030). *I'rab al-Quran wa Bayanuh*. Vol. 2: 89. Syria: Dar al-Irshad. [In Arabic]
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. (2002). *Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*, 3rd Edition. Lebanon. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Fara, Yahya ibn Ziyad. (1980). *Ma'ani al-Quran*. Edited by Najjar, Muhammad Ali and Najati, Ahmad Yusuf. 2nd Edition. Egypt. Cairo: General Egyptian Book Authority. [In Arabic]
- Ibn Anbari, Abdul Rahman ibn Muhammad. (No date). *Asrar al-Arabiyyah*. Beirut: Dar al-Irqam. [In Arabic]
- Ibn Damamini, Muhammad ibn Abi Bakr. (No date). *Sharh al-Damamini ala Mughni al-Labib*. Beirut: Arab History Institute. [In Arabic]
- Ibn Hisham, Abdullah ibn Yusuf. (No date). *Mughni al-Labib*. Qom: Library of Ayatollah al-Uzma Marashi Najafi. [In Persian]
- Ibn Kathir, Ismail ibn Umar. (1999). *Tafsir al-Quran al-Azim (Ibn Kathir)*. Edited by Shams al-Din, Muhammad Husayn. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic]
- Javadi Amoli, Abdullah. (2000). *Tasnim*, 2nd Edition. Iran. Qom: Isra. [In Persian]
- Modarres Afghani, Muhammad Ali. (1002). *Al-Mudarris al-Afdal fi Ma Yuramz wa Yushar ilayh fi al-Matul*. Qom: Dar al-Kutub. [In Persian]
- Madani, Ali Khan ibn Ahmad. (1965). *Al-Taraz al-Awwal wa al-Kunaz lima alayhi min Lughat al-Arab al-Ma'wal*. Mashhad: Al al-Bayt Institute for Heritage Revival. [In Persian]
- Nazer al-Jaysh, Muhammad ibn Yusuf. (No date). *Sharh al-Tasheeh al-Masmu Tamhid al-Qawa'id bi Sharh Tashih al-Fawa'id*. Cairo. Egypt: Dar al-Salam. [In Arabic]
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (1985). *Al-Jami li Ahkam al-Quran*. Iran. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
- Raziodin, Muhammad ibn Hasan. (No date). *Sharh al-Razi ala al-Kafiya*. Tehran: Sadiq Institute for Printing and Publishing. [In Persian]
- Samarqandi, Nasr ibn Muhammad. (1995). *Tafsir al-Samarqandi al-Masmu' bi Har al-Ilm*. Edited by Amrwi. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

- Samin, Ahmad ibn Yusuf. (1996). *Al-Durr al-Masun fi Ilm al-Kitab al-Maknun*. Edited by Sayra. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic]
- Siyuti, Abdul Rahman ibn Abi Bakr. (No date). *Al-Ashbah wa al-Naza'ir fi al-Nahw*, 2nd Edition. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Saban, Muhammad ibn Ali. (No date). *Hashiyat al-Saban ala Sharh al-Ashmuni ala Alfia Ibn Malik wa Ma'ahu Sharh al-Shawahid lil-Ayni*. Beirut: Maktabat al-Asriyah. [In Arabic]
- Taftazani, Masoud ibn Omar. (No date). *Kitab al-Matul wa Bahamshiha Hashiyat al-Sayyid Mir Sharif*. Unknown place: Dar al-Dawri. [In Arabic]
- Tabatabai, Muhammad Husayn. (2011). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, 2nd Edition*. Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1993). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, 3rd Edition. Iran. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
- Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1991). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Lebanon*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Tousi, Muhammad ibn Hasan. (No date). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*. Lebanon. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Vahedi, Ali ibn Ahmad. (1995). *Al-Wasit fi Tafsir al-Quran al-Majid. Edited by Zafiti, Muhammad Hasan Abu al-Azim*. Egypt. Cairo: Republic of Egypt, Ministry of Awqaf, Supreme Council for Islamic Affairs, Committee for the Revival of Islamic Heritage.

استناد به این مقاله: دژآباد، حامد، بازقندی، محمدعلی. (۱۴۰۲). تحلیل و ارزیابی اقوال مفسران درباره حرف (واو) مندرج در فراز «وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (آیه ۷۵ انعام)، فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۴(۵۵)، ۱۲۳-

DOI: 10.22054/RJQK.2024.72346.2910 .۱۵۰



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.